

تخریب اصول زندگی مشترک با ازدواج‌سازی، ازدواج‌های ابزاری و بنگاهی

شورش جوانان علیه نهاد خانواده چاره کار نیست

باید دنبال برنامه‌هایی باشیم که پیوند مجدد بین خانواده و جامعه ایجاد کند. نهاد خانواده باید مجدداً اجتماعی شود و این کار از طریق دادن رنگ فرهنگی به مدیریت، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مربوط به خانواده صورت می‌گیرد



ارسول حسین‌زاده | ازدواج را دستکاری کرده‌اند. نگاه جوانان عوض شده است... پیر مرد این حرف‌ها را می‌زند و می‌گوید، اگر کسی بخواهد ازدواج بکند بسیاری این که فقط بگویند ازدواج کرده، به خودش ظلم کرده! ازدواج غلط کرده یا غلط کرده که ازدواج کرده...

اما ازدواج غلط چیست؟ دکتر باهر با بیان این که عده‌ای ازدواج می‌کنند تا از این طریق مشکلاتشان را برطرف کنند، می‌گوید: این افراد بدون فکر ازدواج کرده و تلاشی برای شناخت طرف مقابلشان نمی‌کنند، بنابراین اندکی پس از ازدواج متوجه انتخاب ناگهانه خود می‌شوند و نمی‌توانند با او ادامه دهند. امروزه جوانان، خواسته‌های دل را مطرح می‌کنند در حالی که هیچ‌گاه در ازدواج تنها نباید به این که دلم این فرد را می‌خواهد، اکتفا کرد و هیچ مکنتی این مسئله را به نتایجی مطرح و تأیید نمی‌کند. عده‌ای از جوانان ازدواج می‌کنند، چون می‌خواهند به نوعی از مشکلات خانه‌داری خود فرار کنند.

امروزه نگاه اکثر افراد به ازدواج، از مسیر اصلی آن دور شده و شاهد این مدعا نیز بالا رفتن آمار طلاق در جامعه است. هدف بنیادی ازدواج، رسیدن به آرامش و کمال ذکر شده و نگاه ابزاری به این امر باعث به وجود آمدن مشکلات زیادی شده است. کارشناسان برای ازدواج‌های غلط تنوع گسترده‌ای را تدارک دیده‌اند. معروف‌ترین روش‌های ازدواجی که را غلط می‌پندارند، می‌توانید در میان نمونه‌های ذیل بیابید. شاید اگر جست‌وجو کنید، نمونه‌های بیشتری را بتوانید به لیست زیر اضافه کنید:

ازدواج‌های غلط

۱- شورش علیه والدین: خیلی‌ها به خاطر این ازدواج می‌کنند که به خانواده‌هایشان دهن کجی کرده باشند. در این ازدواج‌ها فکر و ذکر فقط لیج کردن با خانواده است و نه پیدا کردن یک شریک خوب برای زندگی.

ازدواج‌های غلط

۲- جست‌وجوی استقلال: معمولاً آدم‌ها اول باید مستقل شوند تا بعد بتوانند ازدواج کنند اما گاهی قضیه برعکس می‌شود. بعضی‌ها می‌خواهند به وسیله ازدواج که یک دلیل بیرونی است، مستقل شوند یعنی خودشان را با ازدواج مجبور به استقلال کنند.

۳- ازدواج ابزاری: گاهی انگیزه اصلی در تشکیل زندگی مشترک، عشق به فرد مقابل و نیاز روانشناختی به زیستن با فرد مقابل نیست؛ بلکه او وسیله‌ای برای رسیدن به هدف‌های دیگر می‌شود. در چنین فضایی، امکان سازگاری با مشکل‌های زندگی، ضعیف بوده و در نهایت، ضریب ریسک این ازدواج‌ها، بالا است.

۴- ازدواج به خاطر آرزوهای پدر و مادر: احترام گذاشتن به خواسته‌های پدر و مادر واجب است اما نه این که اگر والدینتان اصرار کردند که با کسی ازدواج کنید برای به دست آوردن دل آنها چشم‌روی خواسته خود ببندید و برای همیشه خود را اسیر روی‌های آنها کنید.

۵- اتمام یک رابطه شکست خورده: این هم از آن دلایل پیچیده است که خیلی‌ها بی‌توجه به آن نشن درمی‌دهند. این که در یک رابطه به هر دلیلی شکست خورده‌اید و پاسخ‌نه شنیده‌اید و حالا می‌خواهید از راه ازدواج یا یک آدم جدید به خودتان ثابت کنید که می‌توانید عزت‌نفس‌تان را بازیگر کنید. این هم اشتباه است چون انگیزه ازدواج یک رابطه دیگر است و نه رابطه‌ی آدم جدید.

۶- فشار خانواده و اجتماع: نوع‌بینش اطرافیان و برنامه‌ریزی آنان برای آدمی و آینده‌اش و وراثت‌های درمورد خواست و برنامه آنان، می‌تواند به ازدواجی اشتباه بینجامد. نباید برای خلاصی از آنان به جای تعامل، ازدواج یک راه‌گزین باشد.

۷- ازدواج اجباری: خوشبختانه دوره‌ی این کار در حال ورفان است. اما خیلی پیش می‌آید که پدر و مادری از روی مصلحت یا خودخواهی، یا هر دلیل دیگری فرزند خود را مجبور می‌کنند که با یک نفر به‌خصوص ازدواج کند.

۸- نیاز جنسی: برطرف ساختن این نوع نیاز، می‌تواند قسمتی از دلایل ایجاد یک زندگی مشترک باشد اما نمی‌تواند تنها دلیل برای ازدواج باشد. با این نگرش تک‌بعدی، ازدواج خوش‌فرجامی در پیش‌رو نخواهد بود.

۹- دلایل اقتصادی: بعضی‌وقت‌ها انگیزه دختر و پسر در انتخاب همسر، فقط رفع نیازهای اقتصادی است. طرف مقابل باید منبع سرشار پول باشد و اگر ورشکست‌شود...

۱۰- تنهایی و استقلال: بعضی‌موقع یک‌نفر به‌خاطر این که تنهاتست و داز مستقل زندگی می‌کند، تصمیم به ازدواج می‌گیرد، بدون این که شرایط ازدواج را داشته باشد. وقتی که احساس تنهایی می‌کنید و به تنگ آمده‌اید، احتمال آن که انتخاب‌های ضعیف‌تری کنید بالا می‌رود و در نهایت از روابطی سرر در خواهید آورد که چیز زیادی برای شما ندارند.

۱۱- احساس ترحم: اگر دل آدم برای یک نفر

بسوزد و به همین خاطر با او ازدواج کند، معلوم است که رابطه آنها نمی‌تواند مثل زن و شوهر‌های معمولی عادلانه و برابر باشد. این طوری حتماً کسی که دلشوزی کرده، بعدها احساس قربانی بودن پیدا می‌کند.

۱۲- احساس کمبود یا تهی‌بودن: بعضی از احساس کمبودها و احساس تهی‌بودن‌ها هیچ ربطی به ازدواج کردن یا نکردن ندارد و از جاهای دیگری نشأت گرفته است. بعضی افراد فقط به‌خاطر این احساس کمبود ازدواج می‌کنند و این هم اشتباه است. این افراد می‌خواهند طرف مقابلشان نواقص کودکی‌شان را برطرف کند. آنها با این عمل‌شان مسئولیت‌پذیری را از خود منع می‌کنند و از طرف مقابل توقع دارند تا نقش پدر یا مادر را برای آنها بازی کند که ممکن است به‌زودی موجب خسته‌شدن طرف مقابل شود. ضمن این که هر رابطه صحیح الزاما به خودی خود اکتیام‌بخش هم خواهد بود اما با توقعات نابجا عاشق شدن عواقب خوبی ندارد.

۱۳- احساس گناه: زمانی که ادامه یک ارتباط باعث به‌وجود آمدن این احساس می‌شود که اگر ازدواج نکنم به طرف مقابل ضربه خواهد خورد، ازدواج شش‌ماه به‌خاطر مصلحت بلکه به‌خاطر فرار از احساس گناه بوده و در آن حال یک‌طرف نقش ناجی را بازی خواهد کرد که با مصلحت ازدواج منافات دارد.

با یک جمع‌بندی از دست‌بندی‌های صورت گرفته، تازه به‌یاد می‌آوریم که گاه ما نیز در زندگی شخصی خود یا اطرافیانمان با اشتباهاتی از این دست مواجه بوده‌ایم. اما چه شده که این وجوه در جامعه غالب شده‌اند؟

چرخش نظری در ازدواج

در سال‌های اخیر در جامعه ایران چرخشی در مبنای نظری خانواده مشاهده می‌شود؛ این دیدگاه یک جامعه‌شناس است. دکتر قانع‌ی‌راد می‌گوید: در منظوم از مبنای نظری خانواده، نه‌نظر به‌های جامعه‌شناختی و علمی، بلکه اندیشه‌های اجتماعی در ذهن مسئولان و برنامه‌ریزان و بخشی از مردم است؛ ردیابی این چرخش نظری را به‌ویژه در اسناد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بخش عمومی از جمله خود یا اطرافیانمان با اشتباهاتی از این دست مواجه بوده‌ایم. اما چه شده که این وجوه در جامعه غالب شده‌اند؟

۱۰- تنهایی و استقلال: بعضی‌موقع یک‌نفر به‌خاطر این که تنهاتست و داز مستقل زندگی می‌کند، تصمیم به ازدواج می‌گیرد، بدون این که شرایط ازدواج را داشته باشد. وقتی که احساس تنهایی می‌کنید و به تنگ آمده‌اید، احتمال آن که انتخاب‌های ضعیف‌تری کنید بالا می‌رود و در نهایت از روابطی سرر در خواهید آورد که چیز زیادی برای شما ندارند.

۱۱- احساس ترحم: اگر دل آدم برای یک نفر

و غیر فرهنگی کردن نهاد خانواده و ازدواج است. خانواده‌ها و ازدواج، اموری اجتماعی و فرهنگی هستند، اما با سیاست‌گذاری‌های جدید، شاهد یک نوع تغییر نگرش هستیم که گویا آنها را خداهای اقتصادی و سیاسی هستند. به‌نظر من نباید خانواده و ازدواج را ذیل مقوله دستپایی به توسعه اقتصادی و سیاسی تعریف کرد؛ این دور انبیا به‌عنوان ابزاری در خدمت دیگر نهادها قرار داده‌اند. قرار نیست اصالتاً به توسعه اقتصادی کمک کنند؛ به این معنی نیست که نمی‌توانند در این زمینه کمک کنند، بلکه باید روی ارزش ذاتی نهاد خانواده تأکید گذاشت. اگر ما صحبت از تعالی خانواده می‌کنیم، نباید خانواده را فرع بر نهادها و الزامات اقتصادی و سیاسی تلقی کنیم. پدیده‌های فرهنگی-اجتماعی یا پدیده‌های سیاسی-اقتصادی تفاوت دارند و هر کدام از منطق و الزامات خاص خود تبعیت می‌کنند. ما نمی‌توانیم با زبان سیاسی و اقتصادی در مورد خانواده صحبت کنیم.

قانع‌ی‌راد می‌گوید، با توجه به چرخشی که در تفکر اجتماعی رخ داده است گویا خانواده ذاتاً یک مقوله مرتب با بخش عمومی و نظام سیاسی جامعه است. امروزه به‌سادگی از مفاهیمی مثل برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری خانواده صحبت به میان می‌آید، بدون این که دقیقاً بدانیم این سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی چگونه باید باشد؛ آیا این یک تناقض نیست که ما از حوزه سیاسی-اقتصادی برای یک مقوله اجتماعی-فرهنگی برنامه‌ریزی کنیم؟ نکته مهم این است اگر قرار است برای خانواده سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شود این سیاست‌ها و برنامه‌ها باید دارای چه ویژگی‌هایی باشند که منطبق خانواده را به‌عنوان یکی از نهادها می‌جامعه‌پیش‌ریزی رعایت کند.

هدف سیاست‌گذاران درمان مسائل و بحران‌های خانواده، رفع آسیب‌های خانواده، کاهش سن ازدواج، کاهش میزان طلاق و اخیراً توسعه فرزندآوری و تأمین سلامت باروری از طریق سیاست‌گذاری‌ها

بوده است. اما یکی از طنزهای تاریخ این است که مناسفانه همه اقدامات دولت برای رفع آسیب از خانواده جز گسترش آسیب خانواده تأثیر دیگری نداشته است. بررسی تأثیر اجتماعی این سیاست‌ها و قوانین و برنامه‌ها نشان می‌دهد، بخشی از مشکلات کنونی ناشی از همین قوانینی است که در بخش عمومی وضع شده است. این سیاست‌ها و قوانین حتی در حال تبدیل شدن به بخشی از تلاش غیرعمدی و ناخواسته برای تثبیت و نهادینه‌شدن بحران خانواده هستند. متن این قوانین، بوی بحران می‌دهد. در این قوانین، نگاه جامعه‌شناختی و اجتماعی و فرهنگی برای برخورد با مسائل و آسیب‌های خانواده وجود ندارد، بلکه شاهد یک نگاه تا حدی مهندسی و برحاسته از نگاه مدیریت سیستم‌ها به خانواده هستیم؛ در حالی که نهاد خانواده به‌اجتماع تعلق دارد نه به عرصه سازمان.

نتایج سیاست‌گذاری‌های غلط

نتیجه این سیاست‌گذاری‌های غلط، ازدواج‌سازی و ازدواج‌های ابزاری است. ازدواج‌های ابزاری به کاهش کیفیت ازدواج می‌انجامد؛ بنابراین ما با خانواده‌های ناپایدار و مجموعه‌ای از خسارت‌های عاطفی و گاهی فیزیکی، کاهش اعتماد و سرمایه اجتماعی خانواده و در نتیجه ایجاد خانواده‌های ضعیف مواجه هستیم. نسل پدران ما به پشتوانه سنت و فرهنگ ازدواج کرده‌اند؛ نسل جوان تر ما با انگیزه عشق و صمیمیت ازدواج کرده. امروزه قوانین دولتی دارد نسلی از داوطلبان ازدواج را می‌سازد که به تشویق وام بانکی، مسکن و تسهیلات مادی و اقتصادی ازدواج می‌کنند. با این ازدواج‌هایی که امروزه برنامه‌ریزی می‌شود مشخص نیست با چه آینده‌ای درمورد خانواده و ازدواج روبه‌رو خواهیم بود؟

خانواده به‌عنوان یک نهاد اجتماعی دارای بُعد فرهنگی، اجتماعی و شخصیتی است که باید توانایی بازتولید فرهنگی، ایجاد همبستگی اجتماعی و همچنین جامعه‌پذیری فرزندان را

داشته باشد. در حالی که امروزه شاهد هستیم به‌نام فرهنگ‌سازی، فرهنگ‌زدایی از خانواده صورت می‌گیرد. اسناد قانونی، ظرفیت بازتولید فرهنگی را با نام فرهنگ‌سازی برای ازدواج از خانواده می‌گیرند. بازتولید فرهنگی زمانی صورت می‌گیرد که ما یک طرح تفسیری فرهنگی از خانواده داشته باشیم و بتوانیم خانواده را در پرتو مفاهیم، نهادها و مناسک فرهنگی تعریف کنیم. چیزی که در اسناد خانواده فرهنگ‌سازی نامیده شده به‌نظر من فرهنگ‌زدایی از خانواده و ازدواج است. ساده‌سازی ازدواج یکی از موارد فرهنگ‌زدایی از ازدواج و خانواده است؛ ساده‌سازی نوعی مراسم‌زدایی از ازدواج است. آیین‌ها و اسطوره‌های فرهنگی در مورد ازدواج همان است که یک فرد سنتی را به سوی ازدواج می‌کشاند. این آیین‌ها و اسطوره‌ها یک پدیده پیچیده فرهنگی به نام ازدواج و خانواده را در ذهن ما می‌نشانند. اگر مبنای عمل ما مقل باشد ازدواج عملی است که قید و بند را به‌ما تحمیل می‌کند؛ بنابراین باید غیرعقلانی تلقی شود؛ در واقع این جامعه است که به ما مبنای دیگری برای عمل می‌دهد. این مبنا، فرارغلی است درست مانند دین، خدا، اخلاق، عشق به میهن، وظیفه‌شناسی، ایثار و گذشت. بحث من این است که آیین‌ها و مناسک ازدواج، مبنای رفتاری ما را فراهم می‌کنند؛ قرار نیست ازدواج فقط با خواندن یک صیغه از سوی عاقد شروع و تمام شود. ازدواج قبل از فراخوان برای آسان کردن آن به این اندازه پیچیده نبوده؛ چون ناخودآگاه فرهنگی جامعه ما دارد از خودش دفاع می‌کند. چون خانواده‌ها می‌دانند اگر چیزی را به‌راحتی به‌دست بیآورند به‌راحتی هم از دست می‌دهند. ازدواج یک قرارداد معاملات ملکی نیست که شما بروید و متنی را امضا کنید و بر گردید، بلکه یک فرآیند پیچیده است که شما را در برابر خانواده و کل جامعه متعهد می‌کند. در واقع جامعه با مراسم ازدواج، قیدهایش را روی گردن شما می‌اندازد. جامعه می‌خواهد با این مراسم و نهادها به‌باعت‌بی ثباتی خانواده شده در جامعه این نگرش را ایجاد کرده است که وزن مهریه را بالا ببریم که طلاق کمتری صورت بگیرد؛ این امر در عمل چه مقدار کار را آسان‌تر می‌کند؟

برای استحکام ازدواج، تضمین فرهنگی نیاز داریم؛ نه تضمین اقتصادی

آنچه از ازدواج را تضمین می‌کند، تضمین فرهنگی

است. اگر گاهی در گذشته مهریه، تضمین اقتصادی محسوب می‌شد، این امر در پرتو یک تضمین وسیع‌تر فرهنگی صورت می‌گرفت؛ امروزه یک امر فرهنگی مانند مهریه، تبدیل به امری اقتصادی شده است. جشنواره ازدواج‌های گروهی و دانشجویی طرح دیگری است که در این اسناد وجود دارد. ازدواج قرار است که بخشی از تاریخ خانواده باشد؛ وقتی ازدواج را از بسستر خودش جدا می‌کنیم از آن نهاد زدایی می‌شود و «از جادر فتگی» و جابه‌جاشدن رخ می‌دهد. نقش زیاد دادن به جشنواره‌های گروهی ازدواج و ازدواج‌های دانشجویی و دنبال راه‌حل‌های اینچنینی بودن غفلت از مشکل اصلی است؛ این خرده طرح‌ها قادر نیستند این مسأله را حل کنند. دانشگاه محل درس خواندن است که ازدواج هم در آن رخ می‌دهد. فرآیندهای آموزش و قوانین و مقررات آموزشی نباید بیش از حد تحت تأثیر ازدواج دانشجویان قرار بگیرد.

از دیگر طرح‌های موجود در اسناد خانواده می‌توان به دفاتر و اساطت ازدواج از جمله پایگاه‌های اینترنتی همسرگزینی اشاره کرد. با این طرح، و اساطت‌های داخل جامعه را که به‌طور طبیعی وجود دارد، می‌خشکانیم. نقش خانواده برای همسرزایی و همسرگزینی بسیار پررنگ بوده و تا اطلاع ثانوی همین‌طور خواهد بود. البته ممکن است بچه‌ها در دانشگاه یا محل کار کسی را انتخاب کنند اما همچنان گزینش نهایی به‌عهده خانواده‌هاست. کانون‌ها و دفاتر و اساطت ازدواج مانند دفتر معاملات ملکی است. قرار نیست دختران یا پسران برای انتخاب همسر به جایی مثل دفتر معاملات ملکی بروند. این امر فرهنگی و اجتماعی باید رستر دیگری رخ دهد.

طرح تشکیل خانه‌های عفاف نیز از دیگر طرح‌های پیشنهادی اسناد خانواده است. این طرح ازدواج موقت را ممکن می‌کند. براساس سندی که من دیدم، خانه‌های عفاف برای دانشجویان و دانش‌آموزان است. یعنی یک توجوان ۱۷ ساله پسر هم می‌تواند آن جا برود؛ کسی که دارد قانون را امضا می‌کند، راضی نیست که دختر ۱۷ ساله‌اش برود خانه عفاف احتمالاً می‌خواهد پسرش را چنین جایی فرستد؛ شما نام این را می‌گذارید خانه عفاف و ازدواج موقت برای کسانی که امکان ازدواج دائم ندارند؛ آیا در چنین طرحی فضای معنایی و مفهومی خانواده تا حد تأمین آیین‌های جنسی تقلیل داده نشده است؟

قوانین و مقررات موجود تا حد زیادی خانواده را استناددار می‌کنند. تنوع فرهنگی را می‌گیرند. صورت‌های ازدواج در ایران بسیار گسترده است، گرفتن مخرج مشترک این مناسک-خواندن خطبه عقد از نسوی عاقد- به معنی نادیده گرفتن فضای فرهنگی است. به‌نظر من اگر صداوسیما آیین‌های متنوع ازدواج در ایران را در تلویزیون پخش کند، خدمت بیشتری به گسترش فرهنگ ازدواج کرده است تا این که به ترویج ساده‌سازی ازدواج بپردازد.

پایه‌های طرح‌های موجود در اسناد مربوط به خانواده

کاهش جاذبه فرهنگی ازدواج یکی از پیامدهای طرح‌های موجود در اسناد خانواده است. در حال حاضر ازدواج از نظر فرهنگی امر جالبی نیست و جاذبه‌اش هم با پول و وام بر نمی‌گردد. باید تلاش کرد جاذبه فرهنگی ازدواج برگردد. حمایت فرهنگی از ازدواج در حال کاهش است. در واقع نوعی به‌مهریختگی فرهنگی در حال گسترش است. برنامه‌ها و قوانین موجود در مناسبات خانواده حقوق راه‌های اخلاق مسلط می‌کنند. قرار است خانواده بر مبنای اخلاقی بچرخد؛ حقوق قرار نیست اعضای خانواده بشود؛ حق من این است. حق، چیز خوبی است اما روابط خانوادگی مبتنی بر احساس است نه حقوق. باید نوعی مناسبات اخلاقی ایجاد شود؛ این مناسبات اخلاقی را هیچ دولتی نمی‌تواند از بالا به پایین ایجاد کند. با حمایت کل پول نفت کشور هم نمی‌توان یک خانواده اخلاقی ساخت، باید از جای دیگری آغاز کرد.

راه‌حل

اخلاق خانواده در حال تضعیف است. طبیعتاً نقش کنترل اجتماعی خانواده هم کاهش پیدا می‌کند. باید دنبال برنامه‌هایی باشیم که پیوند مجدد بین خانواده و جامعه ایجاد کند. نهاد خانواده باید مجدداً اجتماعی شود و این کار از طریق دادن رنگ فرهنگی به مدیریت، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مربوط به خانواده صورت می‌گیرد. روز به‌روز این صورت، بحران خانواده را پذیرفته‌ایم و راه‌حلی هم برای حل این قضیه نداریم. آمار نشان می‌دهد، از آقای احمدی‌نژاد آمد و گفت می‌خواهیم ازدواج را بیشتر کنیم و طلاق را کمتر، روز به‌روز ازدواج کمتر و طلاق بیشتر شد. این امر نشان می‌دهد، رویکرد غلطی اتخاذ کرده‌ایم. امیدواریم، فرصتی دست دهد تا در مورد راه‌حل‌ها به‌صورت عملی‌تر صحبت کنیم.